

<p>Collect Merciful God, you have prepared for those who love you such good things as pass our understanding: pour into our hearts such love toward you that we, loving you in all things and above all things, may obtain your promises, which exceed all that we can desire; through Jesus Christ your Son our Lord, who is alive and reigns with you, in the unity of the Holy Spirit, one God, now and for ever.</p>	<p>دعای شروع مراسم مقدس خداوند بخشایشگر، برای دوستداران خود چیزهای خوبی مهیا کردی که فراتر از خرد ما است: عشقت را به قلبهای ما روان ساز که در همه حال و بیشتر از هر چیز تو را دوست داشته باشیم، باشد که به وعده هایت دست یابیم که آنها نیز فراتر از خواسته ما است؛ بواسطه فرزندت و خداوندمان عیسی مسیح، کسی که زنده است و با تو حکومت می کند، در وحدت روح القدس، خدایی یکتا، تا ابدالابد.</p>
<p>Ezekiel 2:1-5 He said to me: O mortal, stand up on your feet, and I will speak with you. And when he spoke to me, a spirit entered into me and set me on my feet; and I heard him speaking to me. He said to me, Mortal, I am sending you to the people of Israel, to a nation of rebels who have rebelled against me; they and their ancestors have transgressed against me to this very day. Their descendants are impudent and stubborn. I am sending you to them, and you shall say to them, "Thus says the Lord GOD." Whether they hear or refuse to hear (for they are a rebellious house), they shall know that there has been a prophet among them.</p>	<p>کتاب حزقیال ۱: ۲-۵ او به من فرمود: "ای انسان خاکی، برخیز و بایست تا با تو سخن گویم." هنگامی که او با من تکلم می کرد، روح خدا داخل من شد و مرا برخیزاند. آنگاه آن صدا را باز شنیدم، که به من گفت: "ای انسان خاکی، من تو را نزد بنی اسرائیل می فرستم، نزد قومی یاغی که علیه من طغیان کرده اند. ایشان و پدرانشان همواره نسبت به من گناه ورزیده اند. آنان قومی هستند سنگدل و سرکش، اما من تو را می فرستم تا کلام مرا به ایشان بیان نمایم. این یاغیان چه بشنوند، چه نشنوند، این را خواهند دانست که در میان آنها نبی ای وجود دارد.</p>
<p>Psalms 123 To you I lift up my eyes, O you who are enthroned in the heavens! As the eyes of servants look to the hand of their master, as the eyes of a maid to the hand of her mistress, so our eyes look to the LORD our God, until he has mercy upon us. Have mercy upon us, O LORD, have mercy upon us, for we have had more than enough of contempt. Our soul has had more than its fill of the scorn of those who are at ease, of the contempt of the proud.</p>	<p>مزامیر ۱۲۳ بسوی تو چشمان خود را برمی افرازم، ای خدایی که در آسمانها نشسته و حکمرانی می کنی! چنانکه غلامان و کنیزان از اربابان خود رحمت و کمک انتظار دارند چشمان ما نیز ای خداوند، بسوی تو است تا بر ما رحمت فرمایی. ای خداوند، بر ما رحمت فرما! بر ما رحمت فرما، زیرا به ما اهانت بسیار شده و جانمان از دست ثروتمندان ظالم و مغرور به لب رسیده است.</p>
<p>2 Corinthians 12:2-10 I know a person in Christ who fourteen years ago was caught up to the third heaven--whether in the body or out of the body I do not know; God knows. And I know that such a person--whether in the body or out of the body I do not know; God knows-- was caught up into Paradise and heard things that are not to be told, that no mortal is permitted to repeat. On behalf of such a one I will boast, but on my own behalf I will not boast, except of my weaknesses. But if I wish to boast, I will not be a fool, for I will be speaking the truth. But I refrain from it, so that no one may think better of me than what is seen in me or heard from me, even considering the exceptional</p>	<p>دوم قرنتیان ۱۲: ۲-۱۰ چهارده سال پیش به آسمان برده شدم. از من نپرسید که جسم به آنجا رفت یا روح؛ خود نیز نمی دانم؛ فقط خدا می داند. بهر حال خود را در بهشت دیدم. در آنجا چیزهایی حیرت انگیز و غیر قابل وصف شنیدم که اجازه ندارم درباره آنها به کسی چیزی بگویم. من می توانم به این رویداد با ارزش ببالم، اما چنین نخواهم کرد. تنها چیزی که به آن فخر می کنم، ضعفهایم است؛ و نیز به بزرگی خدا می بالم که از چنین ضعفی، برای جلال خود استفاده می کند. اگر از خود تعریف کنم، کاری احقرانه نکرده ام، زیرا هر چه بگویم حقیقت خواهد داشت. اما نمی خواهم کسی بیش از آنچه در زندگی و گفتار من می بیند، برایم ارزش قائل شود. اما برای آنکه از این مکاشفات خارق العاده و مشاهدات روحانی، احساس غرور به من دست ندهد، خدا اجازه داد که عارضه ای</p>

<p>character of the revelations. Therefore, to keep me from being too elated, a thorn was given me in the flesh, a messenger of Satan to torment me, to keep me from being too elated. Three times I appealed to the Lord about this, that it would leave me, but he said to me, "My grace is sufficient for you, for power is made perfect in weakness." So, I will boast all the more gladly of my weaknesses, so that the power of Christ may dwell in me. Therefore I am content with weaknesses, insults, hardships, persecutions, and calamities for the sake of Christ; for whenever I am weak, then I am strong.</p>	<p>همچون خار در بدنم بوجود آید. او اجازه داد فرستاده شیطان مرا رنج دهد و بدینوسیله مانع غرور من گردد. سه بار به خداوند التماس کردم که مرا از آن رهایی دهد. اما او هر بار خواهش مرا رد کرد و فرمود: "من با تو هستم و همین تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف تو بهتر نمایان می‌شود!" پس حال با شادی به ضعفهای خود می‌بالم. شادم از اینکه زندگی‌ام قدرت مسیح را نمایان می‌سازد، و نه توانایی‌ها و استعدادهای خودم را. پس، از داشتن آن "خار" خوشحالم؛ از اهانتها، سختی‌ها، جفاها و مشکلات نیز شادم؛ چون می‌دانم که همه اینها باعث جلال مسیح می‌شود. زیرا وقتی ضعیفم، آنگاه توانا هستم؛ هر چه کمتر داشته باشم، بیشتر به خدا متکی خواهم بود.</p>
<p>Mark 6:1-13 He left that place and came to his hometown, and his disciples followed him. On the Sabbath he began to teach in the synagogue, and many who heard him were astounded. They said, "Where did this man get all this? What is this wisdom that has been given to him? What deeds of power are being done by his hands! Is not this the carpenter, the son of Mary and brother of James and Joses and Judas and Simon, and are not his sisters here with us?" And they took offence at him. Then Jesus said to them, "Prophets are not without honour, except in their hometown, and among their own kin, and in their own house." And he could do no deed of power there, except that he laid his hands on a few sick people and cured them. And he was amazed at their unbelief. Then he went about among the villages teaching. He called the twelve and began to send them out two by two, and gave them authority over the unclean spirits. He ordered them to take nothing for their journey except a staff; no bread, no bag, no money in their belts; but to wear sandals and not to put on two tunics. He said to them, "Wherever you enter a house, stay there until you leave the place. If any place will not welcome you and they refuse to hear you, as you leave, shake off the dust that is on your feet as a testimony against them." So they went out and proclaimed that all should repent. They cast out many demons, and anointed with oil many who were sick and cured them.</p>	<p>انجیل مرقس ۶: ۱-۱۳ آنگاه عیسی از آن دیار روانه شد و همراه شاگردانش به ناصره، شهری که در آن بزرگ شده بود، بازگشت. روز شنبه به کنیسه رفت تا تعلیم دهد. مردم از حکمت و معجزات او غرق در شگفتی شدند، مخصوصاً که همشهری ایشان نیز بود. آنان می‌گفتند: "مگر او چه چیز از ما بیشتر دارد؟ او که همان نجار است و مادرش مریم و برادرانش هم یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون هستند؛ خواهرانش نیز در میان ما زندگی می‌کنند." و بدین ترتیب غرورشان اجازه نداد با احترام به سخنان او گوش فرا دهند. عیسی به ایشان فرمود: "پیامبر را همه جا گرامی می‌دارند، مگر در شهر خود و میان خویشاوندان و خانواده خویش." و او نتوانست معجزه بزرگی در آن شهر انجام دهد چون مردم به او ایمان نداشتند. فقط دست خود را بر چند بیمار گذاشت و ایشان را شفا بخشید. عیسی نمی‌توانست باور کند که همشهریان تا این حد بی‌ایمان باشند. او دوازده شاگرد خود را فراخواند و ایشان را دو به دو فرستاد و به ایشان قدرت داد تا ارواح پلید را از مردم بیرون کنند. در ضمن به ایشان فرمود: "جز چوبدستی چیزی همراه خود نبرید. نه خوراک، نه پوشاک، نه پول در کمر بند خود، و نه حتی کفش و لباس اضافی. به هر دهی که رسیدید، فقط در یک خانه بمانید و تا وقتی در آن ده هستید محل اقامت خود را عوض نکنید. اگر در جایی شما را نپذیرفتند و حاضر نبودند به سخنانتان گوش دهند، از آنجا بیرون بروید و گرد و خاکی را که از آن ده بر پایهایتان نشسته است پاک کنید، تا نشان دهید که آنان چه فرصتی را از دست داده‌اند." پس ایشان رفته، همه مردم را به توبه از گناهان دعوت کردند. ایشان روح‌های ناپاک زیادی را بیرون کردند و بر سر بیماران بسیاری روغن زیتون مالیده، آنان را شفا دادند.</p>
<p>Prayer after Communion God of our pilgrimage, you have led us to the living water: refresh and sustain us as we go forward on our journey, in the name of Jesus Christ our Lord. Amen</p>	<p>دعای پس از عشاء ربانی خداوند ای راهنمای سفر ما، ما را به سوی آب حیات هدایت کردی: ما را تازه و تقویت کن که بتوانیم در سفرمان پیش برویم، در نام خداوندان عیسی مسیح</p>

First Reading: Ezekiel 2:1-5

A reading from the prophecies of Ezekiel

He said to me: O mortal, stand up on your feet, and I will speak with you. And when he spoke to me, a spirit entered into me and set me on my feet; and I heard him speaking to me. He said to me, Mortal, I am sending you to the people of Israel, to a nation of rebels who have rebelled against me; they and their ancestors have transgressed against me to this very day. Their descendants are impudent and stubborn. I am sending you to them, and you shall say to them, "Thus says the Lord GOD." Whether they hear or refuse to hear (for they are a rebellious house), they shall know that there has been a prophet among them.

او به من فرمود: "ای انسان خاکی، برخیز و بایست تا با تو سخن گویم." هنگامی که او با من تکلم می‌کرد، روح خدا داخل من شد و مرا برخیزاند. آنگاه آن صدا را باز شنیدم، که به من گفت: "ای انسان خاکی، من تو را نزد بنی اسرائیل می‌فرستم، نزد قومی یاغی که علیه من طغیان کرده‌اند. ایشان و پدرانشان همواره نسبت به من گناه ورزیده‌اند. آنان قومی هستند سنگدل و سرکش، اما من تو را می‌فرستم تا کلام مرا به ایشان بیان نمایی. این یاغیان چه بشنوند، چه نشنوند، این را خواهند دانست که در میان آنها نبی‌ای وجود دارد.

This is the word of the Lord

Second Reading: 2 Corinthians 12:2-10

A reading from Paul's second letter to the church in Corinth

I know a person in Christ who fourteen years ago was caught up to the third heaven--whether in the body or out of the body I do not know; God knows. And I know that such a person--whether in the body or out of the body I do not know; God knows-- was caught up into Paradise and heard things that are not to be told, that no mortal is permitted to repeat.

On behalf of such a one I will boast, but on my own behalf I will not boast, except of my weaknesses.

But if I wish to boast, I will not be a fool, for I will be speaking the truth.

But I refrain from it, so that no one may think better of me

than what is seen in me or heard from me,

even considering the exceptional character of the revelations.

Therefore, to keep me from being too elated, a thorn was given me in the flesh, a messenger of Satan to torment me, to keep me from being too elated.

Three times I appealed to the Lord about this, that it would leave me,

but he said to me, "My grace is sufficient for you, for power is made perfect in weakness." So, I will boast all the more gladly of my weaknesses, so that the

power of Christ may dwell in me. Therefore I am content with weaknesses,

insults, hardships, persecutions, and calamities for the sake of Christ;

for whenever I am weak, then I am strong.

This is the word of the Lord